

## پیشگیری انتظامی از جرم با الهام از عهدنامه مالک اشتر

محمد رسول آهنگران\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵

### چکیده

پیشگیری از جرم یکی از مهم‌ترین وظایفی است که در جمهوری اسلامی ایران بر عهده نیروهای انتظامی نهاده شده است؛ این نیروها زمانی می‌توانند به هدف استقرار نظم، امنیت و تامین آسایش عمومی و فردی نائل شوند که در راستای پیشگیری تمهیدات لازم را بیندیشند. در نظام‌های حقوقی مختلف راهکارهای متفاوتی برای دستیابی به پیشگیری انتظامی ارائه شده که اگر این راه‌کارها با آنچه در عهدنامه مالک اشتر مورد مقایسه قرار گیرد، عظمت و معجزه‌آسا بودن آنچه در عهدنامه در این زمینه آمده مشخص می‌شود. از لابه‌لای توصیه‌های امیرمؤمنان (ع) در سه زمینه ویژگی‌های لازم برای نیروهای انتظامی، وظایف فرماندهان در قبال نیروهای تحت امر و رابطه و رفتار مطلوبی که این نیروها می‌بایست با مردم داشته باشند، می‌توان به کارآمد و مترقی‌ترین راهکار در نیل به هدف پیشگیری انتظامی دست پیدا کرد؛ مقاله حاضر تلاش دارد تا چگونگی و روشی که می‌توان برای پیشگیری انتظامی از جرم در عهدنامه مالک اشتر مورد استفاده و بهره‌برداری قرار داد را ارائه نماید.

### واژگان کلیدی

عهدنامه مالک اشتر، جرم، پیشگیری انتظامی.



## طرح مسئله

پیشگیری یا آنچه که در متون دینی از آن به «وقایه» یا «تقوا» تعبیر می‌گردد به دو صورت انجام می‌گیرد؛ پیشگیری یا توسط عامل درونی تحقق می‌یابد یا به واسطه عامل بیرونی. مهم‌ترین توصیه و تأکید دین در تقویت عامل درونی است؛ شارع مقدس با آموزه‌های تربیتی درصدد است تا دین‌داران را به تقویت عامل درونی سوق دهد؛ چراکه عامل و انگیزه‌های درونی هم تأثیرش از عوامل بیرونی بیشتر است و هم راه‌گریزی از آن نیست. عوامل بیرونی قدرت بازدارندگی لازم را ندارند، این عوامل هرچند حساب شده و قدرتمند باشند، این‌گونه نیست که امکان مخفی شدن از آنها وجود نداشته باشد؛ عوامل درونی افزون بر تأثیرگذاری بیشتر به‌گونه‌ای نیست که شخصی بتواند خود را از کنترل آن مخفی نگه دارد، از این‌رو تأکید دین اسلام بر این است که به تقویت تقوا و تشدید انگیزه‌های درونی در میان افراد جامعه پردازد و در میان انگیزه‌های درونی، انگیزه ترس به‌خاطر تأثیرگذاری بیشتر آن در پیشگیری از جرم و گناه، بیشتر از انگیزه تشویق مورد توجه قرار گرفته است، تا جایی که کمتر صفحه‌ای از قرآن کریم را می‌توان یافت که در آن سخن از قیامت نباشد، برای نمونه در نخستین سوره قرآن از قیامت سخن به‌میان آمده است: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»؛ (حمد / ۴) یعنی «خدای متعال مالک روز جزا که همان روز قیامت است، می‌باشد.» سخن از قیامت در راستای تقویت عامل و انگیزه درونی ترس در راستای بازدارندگی از گناه و جرم صورت گرفته است.

این توجه به عامل درونی باعث نگردید تا نسبت به عوامل بیرونی غفلت و بی‌توجهی شود بلکه به این عوامل نیز توجه لازم صورت گرفته است. نیروی انتظامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بیرونی است که مورد توجه و اهمیت در دین اسلام است. در این زمینه می‌توان به بخش کوتاهی از عهدنامه مالک اشتر توجه کرد که در بردارنده کارآمدترین راهکارها است، این بخش در سه محور تدوین و تنظیم گردید.

سؤال‌هایی که مقاله حاضر درصدد پاسخ به آن است، عبارتند از: چگونه از توصیه‌های امیرمؤمنان در عهدنامه مالک اشتر می‌توان به راهکارهای پیشگیری انتظامی از جرم پی برد؟ چگونه می‌توان از ویژگی‌های نیروهای انتظامی که در عهدنامه مالک اشتر بیان شده در راستای پیشگیری انتظامی از جرم استفاده نمود؟ چگونه می‌توان از آنچه در عهدنامه مزبور مبنی بر روش پسندیده در زمینه رفتار فرماندهان نیروهای انتظامی با نیروهای تحت امر آمده در جهت رسیدن به راهکاری برای پیشگیری انتظامی دست یافت؟ با استفاده از توصیه‌هایی که در این عهدنامه درباره رفتار مطلوب نیروهای انتظامی با مردم آمده است، چگونه می‌توان به راهی برای پیشگیری انتظامی رسید؟

این مقاله در قالب سه محور اصلی به سؤال‌های فوق پاسخ می‌دهد:



## یک. ویژگی‌های نیروهای نظامی و انتظامی در پیشگیری انتظامی

در عهدنامه مالک اشتر ملاحظه می‌گردد که برای نیروهای انتظامی ویژگی‌هایی بیان شده که نشانگر این است که این نیروها می‌بایست از میان افراد مستعد و با لیاقت انتخاب شوند نه افراد سطح پایین و با ویژگی‌های معمولی؛ خصوصیتی را می‌بایست داشته باشند که لقب جندالله یا سرباز الهی شایسته آنها باشد (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۵: ۱۱۱) در ادامه به برخی از این ویژگی‌ها و نقشی که هر یک از آنها در پیشگیری از جرم برعهده دارند به صورت مختصر پرداخته می‌شود:

### ۱. خیرخواهی برای خدای متعال و اهل بیت علیهم‌السلام

در کلام امیرمؤمنان علیه‌السلام خطاب به مالک اشتر آمده است که:

قَوْلٍ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِإِمَامِكَ. (نامه ۵۳)

از جنود خود کسی را به فرماندهی برگزین که خیرخواه‌ترین ایشان برای خدای متعال و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام تو باشد.

در این توصیه حضرت، اگرچه ویژگی‌های فرمانده بیان شده اما از هیئت «أفعل» استفاده شده که این قالب برای دلالت بر تفضیل که در ادبیات فارسی از آن به صفت برتر تعبیر می‌گردد، است. معنای این توصیه با توجه به قالب به کاربرده شده این است که کلیه نیروهای نظامی و انتظامی باید این ویژگی که عبارت است از خیرخواهی برای خدای متعال و اهل بیت علیهم‌السلام را دارا باشند اما فرمانده باید در این ویژگی از همه آنها بالاتر و بهتر باشد.

اگر این ویژگی در نیروهایی که حافظ نظم و امنیت هستند، وجود داشته باشد، در راستای یکی از مهم‌ترین وظایف که عبارت است از پیشگیری از جرم، با جان و دل و با انگیزه قوی درونی نسبت به آن اقدام خواهند کرد. انگیزه درونی که از ایمان و باور به مبدأ همه قدرت‌ها نشئت می‌گیرد، افزون بر اینکه موجب زدوده شدن ترس و رعب می‌گردد - چنان که در قرآن کریم آمده است که اولیای الهی خوف و حزنی برایشان نخواهد بود (یونس / ۶۲؛ احقاف / ۱۳) - موجب می‌شود تا با قدرت و انرژی بهتری نسبت به وظایف محوله اقدام نمایند؛ چراکه در تعالیم دینی از خدای متعال به‌عنوان شکور یاد شده است. (فاطر / ۳۰؛ شوری / ۲۳؛ تغابن / ۱۷) معنای این واژه که در هیئت مبالغه قرار دارد این است که خدای متعال به صورت مبالغه‌آمیز از کارهای بندگان تشکر می‌نماید و تشکر الهی عبارت است از نعمتهایی که به افراد در قبال اعمال خوب به ایشان داده می‌شود و قهراً هر قدر پاداشی بیشتر و بهتر باشد، انگیزه انجام کارها تقویت می‌شود. از آنجایی که بندگان خدا محدودند و دارای



صفتی چون نقص و بخل هستند، تشکر و پاداش‌دهی آنها نیز اندک است، اما خدای متعال هم دارای جود و کرم است و هم در خزائن او با اعطای فراوان نقصی به وجود نمی‌آید، چنان‌که در دعاها می‌خوانیم: «الباسط بالوجود یده الذی لا تنقص خزائنه و لا تزیده کثرة العطاء الا کرمًا و جودًا» (ابن طاووس، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۸) از این فراز دعا معلوم می‌شود که خدای متعال هر قدر پاداش بدهد نه اینکه خزائن او با نقصان مواجه نخواهد شد بلکه تنها باعث می‌شود که جود و کرم او بیشتر جلوه کند؛ حال اگر نیروهای انتظامی باور داشته باشند به اینکه در ازای خیرخواهی برای خدای متعال از بالاترین پاداش بهره‌مند خواهند شد آیا کار و تلاششان مثل آن خواهد بود که برای کسی کار و خیرخواهی می‌کنند که از هر جهت ناقص است؟

در حدیثی از حضرت زهرا (ع) آمده است که وقتی زنی از حضرتش یک سؤال را تا ده مرتبه پرسید و هر بار به خاطر اینکه توان درک جواب حضرت را نداشت، سوال خود را تکرار می‌کرد و از این بابت شرمنده بود، حضرت فرمود: «از کثرت سؤال‌های خود شرمگین مباش و هر چه می‌خواهی بپرس» و آن‌گاه مثالی زدند به اینکه اگر کسی به عنوان اجیر و کارگر موظف شود به بردن بار سنگین ولی در ازای حمل آن بار سنگین پاداش زیادی (به میزان هزار دینار طلا) دریافت کند آیا تحمل آن رنج برای او ناگوار است؟ آن زن پاسخ داد: «خیر» (جعفری، ۱۳۷۳: ۳۱۸ - ۳۱۷) در این حدیث شریف توجه به این امر داده شده که اگر بندگان بدانند که در ازای کارهای خوبشان در روز جزا، تقدیر و تشکر فوق‌العاده برایشان خواهد بود و خدای متعال فوق آنچه که آنها تصور کنند و توقع داشته باشند، پاداش خواهد داد، در این صورت بدون هیچ‌گونه احساس خستگی، تلاش خواهند کرد.

این نحوه تقدیر و پاداش‌دهی در ازای کارهای خوب، تنها خاص خدای متعال است و جز او برای هیچ کس چنین امکانی نخواهد بود و به فرض آن که برای انسان چنین قدرت و امکانی فراهم باشد، صفت بخل در انسان‌ها مانع از پاداش‌دهی این‌گونه است، چنان‌که در قرآن کریم می‌خوانیم: «اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من باشید در این صورت از روی ترس از انفاق امساک می‌نمودید و انسان به تحقیق بخیل است.» (اسراء / ۱۰۰)

بنابراین نیروی انتظامی‌ای که به انگیزه خیرخواهی برای خدای متعال و نمایندگان او تلاش می‌کند، مثل کسی نیست که خیرخواهی او در این جهت و سمت نباشد و مسلم است که هر قدر انگیزه بالاتر باشد، کار و تلاش بهتر و جدی‌تر انجام خواهد گرفت و افزون بر آن احساس خستگی، حزن و ترس مانع از حسن انجام وظایف محوله نخواهد بود.

## ۲. پاکی و طهارت در دل و عمل

امیرمؤمنان علیه السلام در دومین ویژگی از پاکی سخن می‌گوید: «وَأَنْقَاهُمْ جَبِيًّا (نامه ۵۳)؛ و از همه پاک‌تر» امام علی علیه السلام در این عبارت نیز با استفاده از هیئت تفضیل بیان می‌فرماید که همه نیروهای نظامی و انتظامی باید از این ویژگی برخوردار باشند، اما فرمانده باید این ویژگی را بیش از بقیه دارا باشد. این ویژگی باعث می‌شود مأمورین هنگامی که در راستای وظیفه پیشگیری از جرم قدم برمی‌دارند، دچار وسوسه نشده و هوس و طمع آنها را از انجام وظیفه باز ندارد. در افراد ناپاک تطمیع کارگر خواهد افتاد و مأمور از وظیفه‌اش سرپیچی خواهد کرد یا در مأموریت محوله خود، مطابق هوا و هوس عمل خواهد نمود، چنان‌که در تاریخ اسلام کسانی که حتی افتخار لقب صحابی را داشتند در مأموریت‌های محوله براساس تمایلات نفسانی راه خطا را پیش گرفتند و بدین‌سان ضربات سنگینی را بر پیکر اسلام وارد نمودند، برای نمونه می‌توان از خالد بن ولید نام برد که در انجام مأموریتش نافرمانی کرد، وی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت یافت تا به‌سوی قبیله بنی‌جدیمه برود و آنها را به اسلام دعوت کند، اما او مطابق تمایلات نفسانی‌اش مرتکب رفتاری شد که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله دو بار فرمود: «اللهم اني ابرء اليك مما صنع خالد بن وليد (بخاری، ۱۴۲۰: ۳ / ۲۵۲ و ۴ / ۵۴۳)؛ پروردگار من به تو براءت می‌جویم از آنچه که خالد بن ولید مرتکب گردید.» ابن‌حجر در شرح خود بر صحیح بخاری روایت می‌کند که دیگران روایت کرده‌اند که حضرت این جمله را سه مرتبه فرمود (عسقلانی، بی‌تا: ۲ / ۱۸۹۰)؛ شهرت جریان مزبور در آثار صاحب‌نظران معاصر به اندازه‌ای است که از آن به‌عنوان جریانی بسیار معروف یاد شده است. (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

نیروهای نظامی و انتظامی به این ویژگی باید متصف باشند و تلاش نمایند تا به خصلت پاکی و طهارت در قلب و عمل دست پیدا کنند در غیر این صورت از عهده وظایفی که بر عهده آنها نهاده می‌شود بر نخواهند آمد، به خصوص در وظایف مربوط به پیشگیری که بسیار حساس و در موارد فراوانی مأموریت‌های ایشان به‌صورت مخفیانه انجام می‌شود و شرایط برای کنترل عملکرد آنها بسیار محدود است؛ تنها چیزی که در این شرایط باعث می‌شود تا از انحراف و سرپیچی مصون بمانند، طهارت و پاکی نفس آنها است.

## ۳. حلم و بردباری

سومین ویژگی برای نیروهای انتظامی که در امر پیشگیری از جرم بسیار مؤثر است حلم و بردباری است، امام علی علیه السلام به این مطلب در نامه‌اش به مالک اشتر تصریح نموده است: «وَأَفْضَلُهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْعَصَبِ (نامه ۵۳)؛ دیر خشمناک شوند و چون از آنها پوزش خواهند، آرامش یابند».

در توضیح تأثیر این خصوصیت در پیشگیری از جرم باید گفت در موارد فراوانی که به دخالت نیروهای انتظامی احتیاج می‌شود، در صورتی که آنها بتوانند با بردباری رفتار کنند و از غضب پرهیز کنند، آتش نزاع و درگیری شعله‌ورتر نمی‌شود و این مطلب بسیار مهم است که باید طی یک آموزش جدی، نسبت به تقویت این حالت در این نیروها مبادرت ورزید، چه بسیار مواردی که پرهیز از خشونت و کنترل خشم و غضب از سوی این نیروها موجب خاموش شدن آتش جنگ و نزاع خانمان‌سوز می‌شد. حلم و بردباری ویژگی‌ای است که از همه بیشتر در وجود مبارک پیامبر اسلام ﷺ تبلور داشت و همین امر باعث خاموش شدن آتش کینه و دشمنی می‌گشت.

نیروهای انتظامی با اسوه قرار دادن پیامبر اکرم ﷺ و ائمه طاهرين باید هرچه بیشتر تلاش کنند تا از خشونت پرهیز کنند نه اینکه امکانات نظامی در آنها موجب غرور شده و تصور کنند که معیار موفقیت آنها در به‌کاربردن تسلیحات نظامی و تاکتیک‌های جنگی است، بلکه هنر آنها باید به این امر معطوف شود که با سلاح حلم و خویشتن‌داری از غضب، تلاش کنند تا جرم نزاع و درگیری به حداقل ممکن برسد و بدین ترتیب دست‌یابی به هدف با کمترین تلفات انجام گیرد و این هدف در موارد فراوانی در سایه بردباری به‌دست می‌آید، چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لا یعدم الصبور الظفر وان طال به الزمان (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۲۶۴)؛ انسان صبور پیروزی را از دست نخواهد داد هرچند زمانش به تأخیر افتد.» یا امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «کفی بالحلم ناصراً» (همان: ۲۶۶) از آموزه‌های دینی چنان‌که در این دو روایت نقل شد، استفاده می‌شود که پیروزی به‌عنوان نتیجه صبر و بردباری تعیین شده و از آن جدایی‌ناپذیر است، اما تندی و خشونت در بسیاری موارد نه اینکه عامل پیروزی نخواهد بود بلکه بیشتر موجب می‌شود تا دامنه نزاع گسترده‌تر شود و گاه ممکن است در کوتاه‌مدت تصور شود که پیروزی در سایه خشونت به‌دست آمده است اما رفتارهای تند موجب می‌شود تا عقده‌هایی به‌وجود آید که این عقده‌ها زمینه به‌وجود آمدن بزرگ‌ترین جنگ‌ها و اختلاف‌ها را فراهم نماید.

پیامبر اسلام در جریان فتح مکه که در سال هشتم هجرت اتفاق افتاد، در رأس یک سپاه بزرگ که بیش از ده هزار نفر بودند، و این تعداد و این حد از امکانات تا آن زمان برای حضرتش فراهم نشده بود، ولی با وجود این قدرت، تاکتیک‌های فراوانی را انجام داد تا بتواند بدون جنگ و خونریزی مکه را فتح نماید (با شمیل، ۱۳۹۴: ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۶ و ۲۰۸) تاکتیک‌های حضرت در جریان فتح مکه آن قدر حساب شده بود که حتی نویسندگان نظامی در دوران معاصر را به تعجب واداشته است. (وتر، ۱۳۷۴: ۲۸)

این رفتار حضرت برای فرماندهان و نیروهای انتظامی درس است که توان بالای نظامی آنها را فریفته نکند و تلاش خود را بیشتر صرف کنند تا با به کار بستن حیل‌های مختلف، هدف مطلوب را با کمترین اعمال خشونت‌آمیز به دست آورند و بیشتر سعی نمایند تا با سلاح بردباری به نتیجه برسند نه با سلاح نظامی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جریان فتح مکه توانست به این هدف دست پیدا کند، بی‌آنکه قطره‌ای خون ریخته شود و این جز آراستگی خود و سربازان به زیور حلم نیست، بنابراین با توجه به نقش بسیار مهم خصلت حلم و بردباری در پیشگیری از گسترده شدن آتش نزاع و درگیری، باید برای آراستگی نیروهای انتظامی به این صفت پسندیده برنامه‌ریزی شود و این برنامه‌ها باید تأثیرگذار و مستمر باشد و نیروها از این نقطه نظر به صورت دوره‌ای مورد تست روان‌شناختی قرار گیرند.

#### ۴. عذرپذیری و بخشش

ویژگی دیگری که در صورت وجود آن در نیروهای انتظامی، تأثیر به‌سزایی در پیشگیری از جرم خواهد داشت، عذرپذیری است، چنان‌که حضرت در ادامه نامه خود به مالک اشتر بدان توجه می‌دهد: «وَيَسْتَرْيِخُ إِلَيَّ الْغَدْرُ (نامه ۵۳)؛ اینکه عذرپذیر باشد».

تأثیر این ویژگی در پیشگیری از جرم این است که افراد عذرپذیر از عداوت و کینه‌توزی مبری هستند، عداوت و کینه‌توزی موجب ادامه نزاع و شعله‌ور شدن آتش اختلاف می‌گردد و بزرگ‌ترین جرم‌ها در اثر آن به‌وجود می‌آید، از این رو در روایات اهل البیت علیهم السلام توصیه و سفارشی اکید بر دوری جستن از آن شده است، تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی نبود که جبرئیل نزد من آید مگر اینکه غالباً می‌گفت ای محمد صلی الله علیه و آله از بغض و دشمنی با مردم پرهیز نما»؛ (کلینی، ۱۳۸۸: ۲ / ۲۲۸) این روایت در کتاب شریف کافّی که مهم‌ترین کتاب در حدیث اهل البیت علیهم السلام است، به صورت تکراری نقل شده است، یا این روایت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ‌گاه نبود که جبرئیل نزد من آید مگر اینکه مرا موعظه می‌کرد و آخرین سخنش به من این بود که از دشمنی با مردم پرهیز کن؛ زیرا که آن، عیب نهفته را آشکار کند و عزت را از بین می‌برد»؛ (همان) یا این روایت که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «آن اندازه که جبرئیل درباره دوری از دشمنی با مردم به من سفارش کرد به چیز دیگری سفارش نکرد»؛ (همان)

افراد عذرپذیر با دیدن آثار ندامت و پشیمانی، از دشمنی و کینه‌توزی دست برمی‌دارند و راه ستیز و ادامه نزاع را در پیش نمی‌گیرند. قرآن کریم در مورد صفات افراد باتقوا می‌فرماید: «أَنْهَا كَسَانِي هَسْتَنْد كَه خَشْم خُود رَا فَرُو مِي بَرَنْد وَ مَرْدَم رَا مَرْد عَفُو وَ بَخْشِش قَرَار مِي دَهَنْد وَ خُداوند اَفْرَاد نِيكوكار رَا دوست دارد». (آل عمران / ۱۳۴)



امیرمؤمنان علیه السلام پیروان و نیروهای خود را این‌گونه تربیت می‌کرد تا جایی که عالی رتبه‌ترین فرمانده خود را مالک اشتر قرار می‌دهد همان کسی که در اثر تربیت‌های مولای خود بدی‌ها را نه اینکه می‌بخشید بلکه برای کسانی که در حق او بد عمل کردند از خدای متعال برایشان طلب مغفرت می‌کرد، چنان‌که داستان او در رفتار با شخصی که به وی اهانت کرد اما او به‌جای مقابله به‌مثل به مسجد رفت و برایش نماز خواند و از خدای متعال برای آن شخص طلب مغفرت نمود، معروف است. (ورام، بی‌تا: ۲) یا داستان چیره شدن مالک بر محمد بن طلحه در جنگ جمل بعد از رفتارهای ناشایست او با مالک اما چون بر کشتن او تسلط یافت، در حساس‌ترین لحظه محمد بن طلحه به قصد فرار و از روی ترس با یادآوری نام خدا به مالک خواست جان خود را نجات دهد و عجیب اینکه این شخص جانی در چنین لحظه‌ای مورد عفو قرار گرفت و مالک درحالی‌که اشعاری با این مضمون می‌خواند از کشتنش صرف‌نظر کرد: «مرا به یاد خدا می‌اندازد پس چرا قبل از حمله به یاد خدا نبود» (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۰: ۱۰۶)؛ وجود چنین صفات پسندیده و ملکات فاضله‌ای باعث گردید تا امیرمؤمنان علیه السلام در موردش بفرماید: «لقد كان لي مثل ما كنت لرسول الله؛ مالک برای من مانند من برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود». (انواری، ۱۳۹۴: ۳۰)

انتشار فرهنگ گذشت و بخشش به خصوص با عمل از سوی کسانی که در مراکز انتظامی خدمت می‌کنند، تأثیر به‌سزایی در کاهش جرم در میان اقشار مردم خواهد داشت و تأثیر آنها به‌عنوان الگو برای عموم مردم قابل توجه است.

##### ۵. مهرورزی به ضعیفان

امیرمؤمنان علیه السلام ویژگی دیگر را مهرورزی و داشتن رأفت نسبت به ضعیفان دانسته و می‌فرماید: «وَيُرَافُ بِالضَّعْفَاءِ؛ (نامه ۵۳)؛ و اینکه نسبت به افراد ناتوان مهربانی نماید».

این خصوصیت نیز حاکی از آن است که در دل نیروهای انتظامی باید نسبت به کسانی که نیاز به حمایت دارند رأفت و مهر وجود داشته باشد و با این احساس قلبی در راه حمایت از ایشان گام بردارند. حمایت از بزه‌دیدگان و افراد ضعیف اگر از روی رأفت قلبی باشد، با انگیزه و احساس بهتری نسبت به انجام آن اقدام خواهد شد.

امیرمؤمنان علیه السلام اگرچه نخستین زمامداری بود که «صاحب الشرطة»؛ یعنی رئیس پلیس تعیین کرد و اقدام به تشکیل نیروی انتظامی نمود. (مشایخ فریدونی، ۱۳۶۶: ۳۲) اما نگاهش به پلیس و نیروهای انتظامی این نیست که اینان افرادی خشک و بی‌احساس و چون آدم آهنی تهی از مهر و عطف و





هستند بلکه باید در عین داشتن جدیت و صلابت که برای یک نظامی لازم است، برخوردار از رأفت و مهر باشند و این احساس و خصوصیت درونی آنها را نسبت به انجام وظیفه‌ای که در قبال افراد ضعیف و مورد جرم قرار گرفته، دلگرم کند و در واقع از یک منبع انرژی درونی برخوردار باشند؛ چه اینکه خود حضرت در این جهت پیشتاز بود تا جایی که جرج جرداق نویسنده معروف مسیحی می‌نویسد: «علی عليه السلام دریای مواجی است که سراسر هستی را فراگرفته است اما از قطره اشک یتیمی طوفانی می‌شود».

(جرداق، ۲۰۱۰: ۱ / ۵۱)

تأثیر و نقش این خصوصیت در پیشگیری از جرم از آن جهت است که وقتی افراد سرکش و غارتگر بدانند که نیروهای انتظامی با چنین حرارت درونی از ضعیفان و ناتوانان حمایت و دفاع می‌کنند کمتر به خود جرئت و جسارت داده و در خیال تعدی و دراز دستی می‌افتند، اما بر عکس اگر تصور آنها از نیروهای انتظامی این باشد که آنها فقط تحت تأثیر عوامل بیرونی به ایفای چنین نقشی می‌پردازند، تلاش می‌کنند تا با تطمیع یا تهدید آن عوامل بیرونی را خنثی یا کم‌اثر کنند و بدین ترتیب با اطمینان از به نتیجه رسیدن، در فکر ظلم و تعدی می‌افتند.

#### ۶. تأثیر ناپذیری در برابر قدرتمندان

در ششمین ویژگی حضرت به این مطلب توجه می‌دهند که نیروی انتظامی و به خصوص فرماندهان آنها نباید در برابر افرادی که در جبهه باطل دارای قدرت و توان هستند، احساس ضعف از خود نشان دهند. «وَيُتَّبِعُ عَلِيَّ الْأَقْوِيَاءَ؛ (نامه ۵۳)؛ و بر زورمندان سختگیر باشند»، و باز در ادامه حضرت تأکید می‌فرماید: باید دارای شجاعت باشند.

اگر نیروهای انتظامی از شجاعت و اعتماد به نفس لازم برخوردار نباشند، افراد بزهکار به خود اجازه اعمال خلاف را می‌دهند و برعکس اگر این ویژگی را در آنها سراغ داشته باشند، کمتر جرأت ارتکاب جرم را به خود می‌دهند. نیروی انتظامی زمانی می‌تواند به نقش خود در پیشگیری از جرم به درستی جامه عمل بپوشاند که در مسیر حق باشد و افراد قدرتمند نتوانند در آن اعمال نفوذ کنند، چه تنها در این صورت است که از جرم‌های بزرگ که عمدتاً از افرادی سر می‌زند که صاحب موقعیت و قدرتند پیشگیری صورت می‌گیرد ولی اگر آنها بدانند که می‌توانند با اعمال قدرت، تطمیع یا تهدید، موانع را از سر راه خود بردارند و قانون و نیروهای انتظامی فقط برای جلوگیری از جرم‌هایی است که افراد غیرمتصل به مراکز قدرت مرتکب می‌شوند، دیگر در این صورت نباید به این نیروها دلخوش بود؛ چراکه عمده جرایم و جرم‌های به اصطلاح سازمان‌یافته از کسانی سر می‌زند که به مراکز قدرت دسترسی دارند و اگر اینان با اعمال نفوذ بتوانند قانون و نیروهای انتظامی را دور بزنند، در این صورت



آنها بدون واهمه به جرم و فساد خواهند پرداخت. قانون و نیروهای انتظامی زمانی می‌توانند در پیشگیری از جرم ایفای نقش کنند که بدون هیچ ملاحظه و بدون هیچ نفوذی به این وظیفه جامه عمل بپوشانند، در غیر این صورت این مراکز تنها بازدارنده جرم‌های جزئی افراد غیرمتصل به مراکز قدرت خواهند بود در این صورت حکومت و نیروهای انتظامی نه تنها مفید نیستند، بلکه به‌خاطر حمایت از مجرمان اصلی و ذی‌نفوذ، مضر و موجب افزایش جرم و فساد می‌شوند.

تاریخ اسلام شاهد موارد فراوانی است مانند عدم مجازات خالد بن ولید در قتل مسلمانی به نام مالک بن نوره و زنا با همسر او در زمان خلیفه نخست (طبری، بی تا: ۵۱۲ - ۵۱۱؛ شرف‌الدین موسوی، ۱۳۸۶: ۲۸ - ۲۷) و عدم اجرای حد بر مغیره بن شعبه والی بصره در زمان خلیفه دوم، با این توجیه که شاهد چهارم مانند شاهدان قبل شهادت نداد و این در حالی بود که شاهد مزبور مورد اعمال نفوذ قرار گرفته بود، این مطلب در منابع شیعه و اهل سنت مورد تصریح قرار گرفته است. (مظفر، ۱۳۹۶: ۳ / ۱۵۸ - ۱۴۸) و نیز ترک مجازات عبیدالله بن عمر در زمان خلیفه سوم که مرتکب قتل مسلمانی به نام هرمان شد. (همان: ۳۱۴ - ۳۰۸) و این در حالی است که در دو جریان اخیر به شهادت منابع متعدد امیرمؤمنان علیه السلام قصد اعمال مجازات آنها را داشته است؛ (همان) و نیز امیرمؤمنان علیه السلام بود که بدون هیچ ملاحظه‌ای بر ولید بن عقبه برادر مادری خلیفه سوم به‌خاطر ارتکاب شرب خمر حد تازیانه وی را جاری نمود و بدون اعتنا به تهدید و نارواگویی‌هایش او را به مجازات رساند. (سبحانی، ۱۳۷۶: ۳۲۷)

همچنین ضعف، سستی و احساس ترس نسبت به دشمنان و اشرار در میان نیروهای انتظامی موجب می‌شود تا امنیت اجتماعی که به‌صورت گسترده در نهج‌البلاغه به‌کارگزاران مورد توصیه قرار گرفته (حیدری نیک، ۱۳۸۶: ۹۸)، مورد مخاطره قرار گیرد و به‌طور مسلم ناامنی زمینه‌ساز هر جرم و جنایتی خواهد بود و به‌دلیل اهمیت فوق‌العاده امنیت اجتماعی و تأثیر فقدان آن در زمینه‌سازی برای جرم و جنایت، وقتی خبر تجاوز و غارتگری سپاه معاویه در شهر انبار و از بین رفتن امنیت در این شهر به امیرمؤمنان علیه السلام رسید آن قدر موجب ناراحتی حضرت شد که خود نتوانست بایستد و خطبه معروف جهاد را ایراد کند بلکه آن را نوشت و به سعد داد تا او برای مردم بخواند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۳۵۰)

برقراری نظم و امنیت اجتماعی مرهون ایستادگی در برابر متجاوزان و قدرتمندان دارای روح استکباری است که این امر زمانی تحقق‌پذیر است که نیروهای انتظامی از صلابت و شجاعت لازم در برابر آنها برخوردار باشند و در این صورت است که سایه امنیت در همه جا گسترده می‌شود و در این صورت است که از بسیاری جرایم و جنایات پیشگیری به عمل می‌آید.

۷. ریشه داشتن در خانواده‌های اصیل و با سابقه خوب  
در آخرین ویژگی، امیرمؤمنان به مالک اشتر توصیه می‌فرماید:

ثُمَّ الصَّقِّ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ.  
(نامه ۵۳)

فرماندهان نیروهای انتظامی را از میان خانواده‌های پارسا که دارای سابقه‌ای  
نیکو هستند انتخاب کن.

اهمیت این توصیه بنابر آنچه در مورد انتقال خصوصیات از طریق ژن در دنیای امروز به اثبات  
رسیده، معلوم می‌شود. حضرت با توجه به این واقعیت نقش خانواده و ژن را مد نظر قرار می‌دهد و  
توصیه می‌فرماید تا به تناسب سمت در نیروهای انتظامی، میزان حسن سابقه خانوادگی آنها مورد  
توجه و لحاظ قرار گیرد. از بیان این ویژگی معلوم می‌شود که نیروهای انتظامی و فرماندهان باید از  
میان بهترین‌ها انتخاب شوند، از میان خانواده‌های شریف، شجاع، باسخت و فرهیخته.  
این ضابطه اگر در گزینش فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی مورد توجه قرار گیرد، به‌صورت  
سلسله‌وار در تمام سطوح ملحوظ خواهد بود و در این صورت نیروهای انتظامی از میان خانواده‌های  
غنی از جهت فرهنگی انتخاب می‌شوند نه کسانی که در میان پایین‌ترین رده‌های فرهنگی قرار دارند  
که به لحاظ ژنتیک زمینه لازم برای پیشگیری از جرم که مهم‌ترین وظیفه نیروی انتظامی است، در  
آنها ضعیف باشد.

#### دو. وظایف فرماندهان در قبال نیروهای انتظامی در راستای پیشگیری انتظامی

امروزه در رشته‌های علمی مربوطه ثابت شده است که دلگرمی ناشی از رابطه صمیمی میان مقامات  
بالا با پرسنل و نیروهای زیردست تأثیر به‌سزا و خارق‌العاده‌ای در افزایش توان، انگیزه و همت آنها  
دارد و این امر موجب می‌شود که بزرگ‌ترین پیروزی‌ها با حداقل نیروها و امکانات قابل دستیابی  
باشد و این یکی از رموز پیروزی پیامبر اسلام ﷺ در برابر کفار و دشمنان بود، درحالی که حضرت در  
حداقل امکانات و با کمترین نیروها به مقابله با آنها برمی‌خاستند. این رابطه صمیمی را  
امیرمؤمنان علیه السلام به این صورت تعبیر می‌فرماید:

ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا. (نامه ۵۳)

در امور آنها رسیدگی کن چنان‌که پدر و مادر در کار فرزندان انجام می‌دهند.



در نگاه امیرمؤمنان علیه السلام نیروهای انتظامی به‌عنوان انسان دیده می‌شوند، انسانی که مهم‌ترین نیاز او را عاطفه و محبت تشکیل می‌دهد و اگر این نیاز به‌درستی برطرف گردد، استعدادهای نهفته کشف می‌شود و انرژی افراد به‌صورت وصف نشدنی افزایش می‌یابد. این نیروها اگرچه وظیفه برقراری نظم و امنیت را برعهده دارند، اما بنابراین توصیه، نباید نگاه به آنها خشک و بی‌روح و خالی از مهر و محبت باشد، بلکه بر عکس اگرچه وظیفه آنها برقراری نظم است، اما نظم نباید ما را از رفتار عاطفی انسانی آن‌هم در حد اعلی و اکمل دور کند. نیروهای رده پایین اگرچه باید به مقامات بالا احترام بگذارند، اما این احترام نباید خشک و صرفاً تشریفاتی باشد، بلکه این احترام برخاسته از رابطه عاطفی درونی باشد، چنان‌که می‌فرماید: «فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ»؛ (نامه ۵۳) یعنی براساس رابطه قلبی که این رابطه با محبت شکل می‌گیرد، فرمانده باید قلب‌ها را تصاحب کند و این رابطه از بالاترین رده‌ها تا پایین‌ترین مراتب ادامه داشته باشد. از منظر امیرمؤمنان علیه السلام فرمانده موفق کسی است که بر دل‌های نیروهایش سلطه داشته باشد و در این صورت آنها هم چنین فرمانده‌ای را احترام می‌کنند، اما احترامی از جنس محبت و عشق نه از جنس خشک پادگانی. نیرویی که این چنین وابستگی او را به‌کارش دلبسته کند به‌طور مسلم از جان مایه می‌گذارد و با تمام توان تلاش می‌کند تا جرمی اتفاق نیفتد نه اینکه آن جرم اتفاق بیفتد و آنگاه در صدد مقابله با آن برآید؛ کسی که در کارش به‌صورت کامل دلگرم است هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد که جرمی رخ دهد.

افزون بر اینکه نیاز عاطفی استعدادهای نهفته را آشکار می‌کند و لذا حواس جمعی و دقت او چندین برابر می‌شود و وقتی توجه و دقت او افزایش یافت، نتیجه قهری آن این است که در راه پیشگیری از جرم موفق‌تر عمل می‌کند. در آموزه‌های دینی می‌خوانیم: «حَبْكُ لِلشَّيْءِ يَعِي وَيَصْم»؛ (پاینده، ۱۳۳۷: ۱ / ۲۸۱، حدیث ۱۳۴۶) این روایت از نبی اسلام صلی الله علیه و آله نقل گردیده و معنای آن این است که محبت و علاقه باعث می‌شود که انسان غیر از محبوب خود را نبیند و نشنود و این کلام شریف دلالت می‌کند بر این که علاقه و محبت تا حد زیادی به انسان حواس جمعی و توجه نسبت به محبوب می‌دهد. نیروی انتظامی‌ای که از روی محبت و عشق خدمت می‌کند تا اندازه‌ای توجه‌اش را به‌کارش معطوف می‌نماید که غیر از آنچه که به‌عنوان وظیفه بر دوش دارد را نمی‌بیند و نمی‌شنود و در نتیجه وقتی تا این حد و اندازه دقیق و نکته‌سنج بود به‌طور قطع جرم را قبل از وقوع شناسایی می‌کند و نمی‌گذارد که جرمی به وقوع بپیوندد و نیز هنگامی که مجرمان بدانند نیروهای انتظامی تا این مقدار مراقب هستند، به خود جرأت ارتکاب جرم و بزهکاری را نخواهند داد. البته چون تأثیر رابطه عاطفی در ارتقای سطح خدمات و افزایش دقت و دلگرمی به‌کار، امری است که خارج از مقوله

کم و عدد است قطعاً ارائه آمار و گزارش محسوس در این زمینه با مشکلاتی روبه‌روست، از این‌رو نباید این امر موجب بی‌اعتنایی به تأثیر فراوان این مسئله گردد و نقش بی‌بدیلی که این نوع رابطه دارد، نادیده گرفته شود.

امیرمؤمنان علیه السلام در توصیه خود به مالک اشتر سطح رابطه عاطفی میان مقامات عالی‌به با نیروهای رده‌های پایین را این طور توصیف می‌کند که نباید محبت‌هایی که نسبت به آنها روا داشته می‌شود، بزرگ پنداشته شود؛ یعنی هر قدر در توان داری محبت بورز و هیچ حدی را زیاد مپندار و نیز اینکه همان طور که در توجه و رسیدگی به امور و نیازهایشان به مسائل بزرگ و اساسی توجه داری به مسائل خرد و جزئی نیز باید توجه کنی؛ چراکه توجه به مسائل جزئی باعث جلب اطمینان آنها می‌شود. (نامه ۵۳)

امام علیه السلام در این توصیه اولاً توجه می‌دهد که افراط در محبت اسراف نیست و باید این رابطه محبت‌آمیز کامل باشد و ثانیاً این رابطه باید به‌گونه‌ای باشد که طرف مقابل اطمینان پیدا کند و اظهار لطف را کاملاً برخاسته از محبت ببیند نه ظاهری و شکلی و این اطمینان در صورتی کسب می‌شود که به جزئی‌ترین نیازها توجه شود. پر واضح است که علاقه و محبت قلبی، انسان را وا می‌دارد که به جزئی‌ترین مسائل توجه کند و در حق محبوب از هیچ تلاشی کوتاهی نکند و بدین ترتیب از اظهار لطف‌ها به‌وجود یک رابطه ریشه‌دار در قلب و دل، اطمینان حاصل می‌گردد. امیرمؤمنان علیه السلام با یک نگاه واقع‌بینانه به لزوم رفع نیازهای نیروهای نظامی و انتظامی می‌نگرد و می‌فرماید: «فرمانده آنها باید کسی باشد که یاور نیروها باشد و برای آنها بهترین کمک کار به‌طوری که از هیچ بخششی نسبت به آنها دریغ نکند و خانواده‌های آنها را به‌طور کامل تأمین کند.» (همان) نیروهای انتظامی وقتی دل‌مشغول نیازهای خود و خانواده نباشند، قطعاً عواملی که در این زمینه موجب پایین آمدن سطح دقت و انگیزه ایشان در انجام وظیفه است، از بین می‌رود و وقتی عوامل انحرافی کم شد قطعاً دقت در کشف جرم افزایش خواهد یافت و نیز در این جهت آنها با انگیزه بهتری گام برمی‌دارند، چنان‌که حضرت در این جهت می‌فرماید: «حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا»؛ (همان) یعنی در صورتی که این چنین در رفع نیازهای فردی و خانوادگی آنها تلاش شود، همگی یک‌صدا و هماهنگ در جهت وظایف محوله گام برمی‌دارند.

### سه. عملکرد درست نیروی انتظامی و تأثیر آن در پیشگیری از جرم

امام علی علیه السلام در ضمن توصیه‌هایی که به مالک اشتر در مورد نیروهای نظامی و انتظامی می‌فرماید، به این نکته توجه می‌دهد که آنچه باعث می‌شود چشم‌والیان و حاکمان روشن شود برقراری عدالت

در میان مردم است و اینکه مردم نسبت به یکدیگر محبت و مودت پیدا کنند و حضرت این مطلب را در ضمن توصیه درباره نیروهای نظامی و انتظامی بیان می‌فرماید و معنای آن این است که این دو در گرو عملکرد صحیح و درست این نیروها است؛ این بدان معنا است که نیروی انتظامی را نباید تنها به عنوان مظهر تندی و خشونت دید بلکه اینان باید عملکردشان در میان مردم به گونه‌ای باشد که موجب برقراری رابطه محبت‌آمیز گردد، تعبیر حضرت چنین است: «وُظْهُرُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَةِ (نامه ۵۳)؛ و پدید آمدن دوستی در میان مردم».

تأثیر این نیروها در پیدایش چنین رابطه‌ای در میان عموم مردم به این صورت است که از یک سو فرهنگ و حتی دین مردم تابع شکل حکومت و رفتار حاکمان است، چه اینکه در روایت است که «الناس علی دین ملوکهم (اربلی، ۱۳۸۱: ۲ / ۲)؛ مردم تابع دین حاکمان خود هستند» و از سوی دیگر نیروی انتظامی یکی از مهم‌ترین مراکزی است که نشان دهنده اخلاق، رفتار و نگاه حاکمان است، از این رو هر برخوردی از نیروی انتظامی با مردم تأثیر مستقیمی در شکل‌گیری رفتار و تعاملات مردم دارد. اگر خوش‌رویی و خوش‌خلقی، خوی حاکمان باشد و به تبع آن نیروی انتظامی نیز چنین رفتار زیبایی با مردم داشته باشند، در این صورت تعاملات با یکدیگر به صورت پسندیده و نیکو خواهد بود و مهر و مودت در میانشان آشکار می‌گردد. اگر نیروی انتظامی به جای رفتار پسندیده و مطابق با موازین اخلاقی، مشی‌بی‌ادبانه و به دور از اخلاق انسانی را سلوک خود قرار دهد، در این صورت مردم هر روز آرزوی براندازی آن حکومت را در سر می‌پروراند و وقتی نگاه مردم با حاکمان به این صورت باشد، مفاسد و مشکلات زیادی برای آن جامعه به وجود می‌آید، از این رو امیرمؤمنان علیه السلام تأکید می‌فرماید که عملکرد نیروی انتظامی باید به صورت درست باشد تا مردم علاقه‌مند به دوام آن حکومت باشند: «وَقَلِيلٌ اسْتَيْقَالَ دَوْلَهُمْ وَتَرَكَ اسْتِبْطَاءَ اِنْقِطَاعِ مَدَّتِهِمْ (نامه ۵۳) و بار دولت ایشان را بر دوش خویش سنگین نشمارند و از دیر کشیدن فرمانروایشان ملول نشوند».

در نگاه امیرمؤمنان علیه السلام حسن رابطه میان دولت و مردم به حسن رابطه میان مردم و نیروی انتظامی برمی‌گردد، هر قدر رابطه نیروی انتظامی با مردم درست و پسندیده باشد، رابطه مردم با حکومت هم رابطه‌ای خوب و مناسب است و نیز در برقراری عدالت هم در بیان حضرت ملاحظه می‌گردد که نقش اصلی را عملکرد درست نیروی انتظامی ایفا می‌کند: «وَإِنَّ أَفْضَلَ قَرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اِسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ (نامه ۵۳) آنچه که موجب روشنی چشمان حاکمان است برقراری عدالت است» حضرت این مطلب را در ضمن توصیه‌هایی که در خصوص نیروهای نظامی و انتظامی به مالک می‌فرماید، بیان نموده است و این مطلب امروزه نیز به روشنی قابل درک است که تا چه اندازه



نقش نیروی انتظامی در برقراری عدالت زیاد است، به‌عنوان نمونه مهم‌ترین بخش‌های یک پرونده در دادگاه‌ها توسط نیروهای انتظامی تهیه و تکمیل می‌گردد و قاضی دادگاه براساس آنچه که نیروهای انتظامی گزارش می‌کنند، اقدام به تصمیم‌گیری می‌نماید و پرواضح است که برقراری عدالت تا چه اندازه جلوی جرم و مفاسد را می‌گیرد.

نیروی انتظامی به‌سان تابلویی می‌تواند مردم را به‌سمت عدالت و مهرورزی یا به سمت ظلم، بغض و کینه سوق دهد و هر سمت و جهتی لوازم و پیامدهای خاص خود را خواهد داشت؛ اگر این نیروها با عملکرد مثبت خود مردم را به‌سمت عدالت فرا خوانند و مهرورزی را در میانشان نهادینه کنند، طبیعی است که مردم متمایل به عدالت و علاقه‌مند به یکدیگر، به سمت جرم و ظلم گرایش نخواهند داشت و برعکس اگر حکومت با بازوی نظامی خود که عمدتاً، نیروهای انتظامی است ظلم‌گستر و خصومت‌پرور باشد، این فرهنگ خاستگاه ظلم، جرم و فساد خواهد بود.

در مباحث قبل ملاحظه گردید که عملکرد صحیح وقتی از نیروهای انتظامی سر می‌زند که رفتار مقامات بالاتر با آنها بر همین منوال باشد؛ تا کسانی که در مقامات بالاتر قرار دارند رفتارشان را به رنگ محبت و لطف با این نیروها درنیامیزند، اینان نیز نخواهند توانست عملکردشان را با مردم بر این منوال قرار دهند و لذا این سلسله از بالاترین نقطه باید شروع شود تا در پایین‌ترین حد بتوان شاهد بروز آن بود.

### نتیجه

مقاله حاضر تلاش کرد تا با محور قرار دادن نامه ۵۳ نهج‌البلاغه که به عهدنامه مالک اشتر نامبردار است، به روش‌ها و شاخصه‌هایی دست یابد که در پیشگیری انتظامی از جرم مؤثر است. برای این منظور ابتدا به ویژگی‌های لازم برای نیروهای انتظامی که در عهدنامه مزبور آمده، اشاره گردید؛ سپس به نقش هر یک از آن ویژگی‌های هفت‌گانه در امر پیشگیری پرداخته شد. آنگاه به وظایف فرماندهان و مقامات بالا در قبال نیروهای انتظامی و چگونگی رفتار پسندیده ایشان که در این عهدنامه آمده، پرداخته شد و تأثیر این امر نیز در پیشگیری انتظامی مورد تبیین قرار گرفت، در آخرین مبحث توصیه‌های مطرح شده در عهدنامه در خصوص نحوه مطلوب رفتار نیروهای انتظامی با مردم بیان گردید و نقش عمل به این توصیه‌ها در تحقق پیشگیری انتظامی تبیین شد.

این مقاله ضمن تبیین جایگاهی که نیروی انتظامی از نظر امیرمؤمنان علی علیه السلام دارد و اینکه این جایگاه با آنچه نگاه بشری را در این زمینه تشکیل می‌دهد تا چه اندازه تفاوت دارد، عواملی که



موجب پیشگیری انتظامی می‌شود را مورد بررسی قرار داد. توصیه‌های امیرمؤمنان علیه السلام در این زمینه در عین آنکه آرمان‌گرا است کاملاً واقع بینانه و عملی است و در عین اینکه نگاهش کلان و کلی است؛ ریزترین مسائل را از نظر دور نداشته و نیز در عین اینکه اخلاقی و مطابق با موازین انسانی است، به‌عنوان یک تئوری مترقی قابل دقت برای بشری است که اگر در آن به نیکی نگریسته شود و از آن بهره‌گیری درست صورت گیرد اولاً امکان راه‌یابی به راه‌حل‌های درست در این زمینه فراهم می‌شود و ثانیاً انسان به این نکته رهنمون خواهد شد که تلاش‌های علمی زمانی کارساز و نتیجه بخش است که الهام گرفته از معارف وحی باشد.

## منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجره.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۹ ق، اقبال الاعمال، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، کشف الغمة، تبریز، مکتبه بنی‌هاشمی.
- انواری، حسین، ۱۳۹۴، راهبردهای مدیریت در نظام اسلامی، تهران، امیرکبیر.
- باشمیل، محمد احمد، ۱۳۹۴ ق، من معارک الاسلام الفاصله: فتح مکه، بیروت، دار الفکر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۰ ق، صحیح البخاری (همراه شرح ابن جوزی)، قاهره، دار الحدیث.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۳۷، نهج الفصاحه، تهران، اسلامیه.
- جرداق، جرج، ۲۰۱۰ م، الامام علی صوت العدالة الانسانیه، بیروت، اندلس.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۶، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه محمدتقی جعفری.
- جعفری، مهدی، ۱۳۷۳، مسند فاطمه، قم، جلیل.
- حر عاملی، محمد، ۱۴۱۴ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، آل‌البیت علیهم السلام.
- حیدری نیک، مسعود، ۱۳۸۶، حکومت از دیدگاه نهج البلاغه، قم، سبط النبی علیه السلام.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۸، دلالت دولت: آیین نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر، تهران، دریا.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۶، فروغ ولایت، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.



- شرف‌الدین موسوی، عبدالحسین، ۱۳۸۶ ق، اجوبه مسائل جارالله، نجف اشرف، نعمان.
- صالحی مازندرانی، محمدعلی، ۱۳۸۰، دولت جاوید، قم، صالحان.
- طبری، محمد، بی تا، تاریخ الامم و الملوک، اردن، بیت الافکار.
- عسقلانی، احمد، بی تا، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ریاض، بیت الافکار.
- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۲۵ ق، الدولة الاسلامیه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، الکافی، تهران، اسلامیه.
- مشایخ فریدونی، محمدحسین، ۱۳۶۶، نظرات سیاسی نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- مظفر، محمدحسن، ۱۳۹۶ ق، دلائل الصدق، قاهره، دار المعلم.
- وتر، ظاهر، ۱۳۷۴، مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ترجمه اصغر قائدان، تهران، صریر.
- ورام، ابن ابی فراس، بی تا، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر المعروف بمجموعه ورام، قم، فقیه.

